

دکتر سید جعفر سجادی

رئیس گروه عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

بنیان اصول فقه و تاریخچه مختصر آن

مجموعه مقررات دینی که شامل معاملات و عبادات است فقه نامیده‌اند. و مستند آن کتاب فیض قرآن مجید سنت، اجماع و عقل است بنا بر مذهب امامی اثنا عشری و بر مذهب اهل سنت و جماعت، کتاب، سنت، اجماع و قیاس است. در تعریف فقه گفته‌اند علم با احکام شرعی فرعی است که مستنبط از ادله تفصیلی است یعنی ادله اربعه.

و بنا بر این بحث در دلیل بودن دلیل کار فقه نیست کار فقه این است که پس از فراغ از دلیل بودن ادله اربعه احکام فرعی را از آنها بیرون آورد پس می‌باید دیگری و یا علم دیگری لازم است که اثبات دلیل بودن کتاب و سنت و اجماع و عقل را کند و بطور مسلم آنها مستند برهان مسائل فقهی قرار دهد و آن علم را علم اصول نامند و یا علم اصول فقه.

زیرا بدیهی است که مستندات علم را نتوان در آن علم ثابت کرد و بلکه باید در آن علم بمنوان مسلم الثبوت برهان قضایا و مسائل آن قرار گیرد.

شاید بعدها اشاره کنیم که اصول فقه منطق فقه است و بهر حال در تعریف علم اصول گفته اند « علم به قواعد و قوانینی است که در طریق استنباط و اثبات احکام شرعی فرعی به کار آید » .

وضع علم اصول در صدر اسلام

شکی نیست که در زمان حضرت رسول بانی شرح اسلام احکام فرعی بطور سهل و ساده بیان میشده است و مسلمین در انجام فرائض عبادی و کارهای معاملات خود و روابط اجتماعی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از حضرت رسول و اصحاب و یاران نزدیک وی که مستقیم مستفید از منبع وحی بودند می پرسیدند و پاسخ لازم را دریافت کرده بدان عمل میکردند و یا به افعال و رفتار حضرت می نگریستند و به او اقتداء می کردند و هیچگاه در هیچ يك از مسائل برای آنها ابهامی و شکی باقی نمی ماند .

احکام فقهی بصورت نقل از حضرت به اقطار و نواحی بلاد مسلمانان نشین و یا نومسلمان برده میشد و به مردمی که به اسلام گرویده بودند ابلاغ می شد ، تا مدتها بعد از وفات حضرت نیز همین وضع ادامه داشت .

و بموجب آیه « و ان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله ورسوله » اگر در مسأله از مسائل جدال و خلافتی پدید می آمد از آیات قرآنی و اخبار نبوی استمداد می کردند و بالاخره آنچه در مرکز وحی می گذشت تا مدتها بعد از وفات حضرت رسول به سایر مسلمانان ابلاغ و اعلام میشد تا هنگامی مسأله اختلاف در جانشینی شدت یافت یعنی اندک مدتی پس از وفات حضرت رسول اکرم ، عده پیرو آل رسول شدند و در احکام دینی خود را ملزم دانستند که از حضرت علی و خاندان نبوت استفاده کنند و البته این عده بسیار کم بودند ، سایر مردم منبع احکام شرعی و مفسر آیات و اخبار را خلفاء راشدین و سایر صحابه دانستند .

خلافت رسمی و غیر رسمی

و بهر حال اکثریت مردم بر این شدند که پیرو خلافت رسمی باشند

یعنی ابابکر و آنچه اصحاب پیغمبر میگفتند بدان عمل میکردند ، در وقایع و مسائل شرعی و احکام عبادی و معاملات و معاملاتی بدانها مراجعه میکردند .
 عده دیگر زیر بار خلافت رسمی نرفتند و لااقل در خفا مسائل دینی خود را در تمام شئون از علی بن ابی طالب داماد حضرت میپرسیدند و او را خلیفه واقعی و بلافصل میدانستند .

بدیهی است که در طول زمان و مرور ایام در حل مسائل و بیان و تفسیر آیات و روایات اختلافاتی بوجود آمد ، پس از تدوین قرآن و اتفاق بر قرآن عثمان نیز این اختلاف همچنان باقی ماند زیرا همانطور که در مسائل اصول دین کسانی پیدا شدند که القاء شبهه میکردند و مردم مسلمان را در مقابل شبهات اصولی بسیاری قرار میدادند در فروع فقهی دین نیز کسانی پیدا شدند که از روی عمد و یاسهو القاه شبهه میکردند مضافاً بر اینکه در آیات قرآنی و اخبار و روایات اسلامی همچنان که مقتضای هر کتاب و سخن است مجملات و متشابهات و مبهمات و وجود دارد و نیز پاره از عادات و احکام موجود در زمان حضرت رسول ابتداء مسکوت عنه بماند و یا تأیید شد و در زمانی دیگر نسخ شد و بدین ترتیب قرآن و احياناً اخبار ناسخ و منسوخ پیدا کرد و نیز پاره از احکام در موقع خاص و بدنبال وقایع مخصوصی بیان شد که آن وقایع قابل تکرار و تجدید نبود و باهمانطور که خود قرآن فرموده است بعضی از آیات بصورت محکم و غیر قابل تأویل است و بعضی از آیات متشابه و قابل تأویل و نیز مقدار زیادی روایات معمول وارد در اسلام گردید که این خود یکی از فجایع و گرفتاریهای بزرگ مردم مسلمان شد اینگونه مسائل و مسائل دیگر وضعی بوجود آورد که خواه ناخواه تفسیر آیات و بیان احکام تابع انظار و اهواء و امیال شد خلاصه کلام آنکه علاوه بر اجمال و ابهامی که در بعضی از آیات و روایات وجود دارد ، در تغییر مجملات و مشابهات و مطلقات و مقیدات اختلافاتی پیدا شد به اضافه اینکه از همان صدر اسلام اخبار و روایاتی جعل کردند و بوسیله مناققان و معاندان داخل در دین شد و همین مسائل غور و بررسی زیادتری را ایجاب میکرد و لازم آمد که

طرفی جهت تشخیص حدیث درست از نادرست معین شود و قواعدی جهت عمل به احادیث متعارض و جمع بین آنها با طرد آنها وضع شود و قوانینی برای تمیز ناسخ از منسوخ ، مجمد از مبین ، مطلق از مقید مقرر شود .

انگیزه پدید آمدن علم اصول فقه

بنابر مراتب بالا بطور پراکنده و غیر منظم کسانی پیدا شدند که خواستند راه حلی جهت مشکلات پیدا کنند و قواعد و ضوابطی بدست دهند و در مواردی متوسل به علوم عقلی شدند و از طرق استدلالات منطقی در این راه استفاده کردند و بالاخره در طول تاریخ قواعد و ضوابط فقهی وضع کردند و پایه اصول فقه را که بحث در همین امور است گذاردند . بنا بر این بحث در اینکه پایه گذار علم اصول فقه اسلامی و قواعد آن کیست و از چه تاریخی شروع شده است بسیار دشوار است مضافاً بر اینکه شخص معین و خاص نمیتواند پایه گذار باشد و اساس کار اصول فقه را بنا کرده باشد و بلکه همانطور که اشاره شد مسائل بطور پراکنده بوسیله اشخاص متعدد و در زمانهای مختلف بیان شده است و سپس نصیح یافته و بصورت علم مدونی درآمده است . معذک طرفین یعنی اهل سنت و جماعت و فرق شیعه و بویژه شیعه اثناعشری هر یک سعی کردند علماء و دانشمندان منسوب به خود را پایه گذار فقه و یا اصول فقه بدانند که بطور خلاصه بدان اشاره میشود و سپس به اصل موضوع می پردازیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اساس کار اصول فقه

مسلم است که بنای کار و اساس احکام دینی در درجه اول قرآن مجید است و بدین جهت نخست در اطراف قرآن بطور خلاصه سخن گوئیم . در جای خود اشارت می کنیم که قرآن نه تنها بمنظور بیان اعجاز بر حضرت رسول اکرم نازل شده است بلکه پایه و اساس احکام عبادی و اجتماعی اسلام است و بطور قطع این معنی که قرآن تنها بمنظور اعجاز نازل شده است باطل است و از همان ابتداء و صدر اسلام نیز صحابه به مفاد آیات عمل میکردند و

در موارد مختلف بیان حکم به آیات قرآن استناد می کردند و با اینکه بعدها علماء اصول گفته اند قرآن قطعیة الصدور و طینة الدلالة است هیچگاه در عمل بدان شك و تردیدی نشده است بویژه که در آیات احکام یا اصولا آیه مشابه نیست و یا خیلی کم است و آیات مشابه قرآن درباره قسمت‌های دیگر است که مربوط با اصول اعتقادات و احياناً اخلاقیات است و باز می دانیم که قرآن منشأ پدید آمدن علوم مدون بسیاری شده است از جمله ، فقه ، نحو ، صرف ، معانی بیان و جز آنها و این قرآن است که پایه بسیاری از علوم کلامی و حکمت و ایمان را گذارده است. گویند نخستین کسی که قرآن را نقطه گذاری کرد و مرتب کرد ابو الاسود دوکلی است که واضع علم نحو است و باز گویند که وی علم نحو را از حضرت علی پیاموخت و نخستین کسی که در علم قرأت کار کرد ابان بن ثعلب است (متوفی ۱۱۴) و پس از او ایوب بن کعب انصاری است.

و گویند نخستین کسی که در امثال قرآن کتاب نوشت محمد بن جنید است و نخستین کسی که در احکام قرآن کتاب نوشت محمد بن سائب کلبی است (متوفی ۱۴۰). جلال الدین سیوطی گوید محمد بن ادریس شافعی است در باب تفسیر گوید نخستین کسی که کتاب نوشت سعید بن جبیر مقتول در ۶۴ هـ ق است و ی معاصر علی ابن الحسین بود.

بعضی گفته اند نخستین کسی که در تفسیر قرآن کتاب نوشت ابن عباس است و بعضی دیگر گویند جابر بن عبدالله انصاری است (متوفی ۷۴). و پس از او محمد بن سائب کلبی صاحب تفسیر الکامل و سپس جابر بن یزید متوفی ۱۲۷ هـ ق و سدی و ابو حمزة ثمالی - ثابت بن دینا (متوفی ۱۵۰) و ابو بصیر یحیی بن قاسم (متوفی ۱۴۸).

و یونس بن عبدالرحمن و علی بن مهزیار اهوازی معاصر حضرت رضا و علی بن ابراهیم و علی بن بابویه پدر شیخ صدوق (متوفی ۳۲۳) و ابو العباس مفسر (متوفی ۳۰۱). و شیخ الطایفه محمد بن حسن بن علی طوسی (متوفی ۴۱۲) و سر انجام حسین بن علی بن محمد الخزاز الراوی معروف به ابوالفتوح

رازی و عده بسیاری دیگر . همین تفاسیر منشأ ضوابط احکام و پدید آمدن قواعد اصول فقه گردید .

علاوه بر ایقان که یاد کردیم ابو حاتم لجستانی ، سهل بن محمد ، محمد بن یزید (متوفی ۲۱۰) در باب علوم قرآنی رساله و کتاب نوشته اند و کسانی مانند مالک ابن انس ، حسن بن ابوالحسن بصری ، ابوبکر اسم ، محمد بن ثور ، مقاتل بن سلیمان ، حسن بن واقد ، زجاج ، احمد بن علی المهرجانی ابو عبیده و ابوبکر رازی ، کسانی (متوفی ۱۹۷) - سیبویه (متوفی ۲۷۷) . احقش (متوفی ۲۱۵) . خلیل بن احمد ریاشی ، ابوالفضل عباس بن فرج (متوفی ۲۵۷) . احمد بن جنبل (متوفی ۲۰۶) ابو عنایه ، احمد بن یحیی بن زید سیار معروف به ثعلب (متوفی ۲۹۱) . از علماء عامه و نحویان صدر اول و طبقه دوم اند که در باب قرآن و ناسخ و منسوخ رسائل و کتاب نوشته اند .

فقیهان نخستین

در باب فقه اسلامی و اینکه نخستین کسی که به تألیف و جمع آوری مسائل فقهی پرداخته است بحث است و همانطور که اشارت رفت پس از وفات حضرت رسول عده بسیار کمی پیرو خاندان نبوت و علی بن ابی طالب شدند و سپس بدنبال امامان دیگر که فرزندان علی بودند رفتند و مسائل فقهی و احکام دینی خود را از آنان و یا از طریق آنان می گرفتند و مورد عمل قرار میدادند که این عده را ارفضی و شیعه نامیدند و مردم دیگر تابع خلافت رسمی بودند و ناچار احکام خود را از طریق آنان دریافت میکردند و بنا بر این امامیه از دید خود بدنبال نخستین پایه گذار فقه و اصول رفته اند و منظور آنها نخستین کسی است که از پیروان علی و ائمه اثنا عشریه باشد و اهل سنت و جماعت نخستین کس را در پیروان خلافت بلا فصل ابابکر جستجو میکنند و ریشه های فقه و اصول مدون را در ائمه اربعه خود یعنی پایه گذاران فقه خود بررسی میکنند .

علماء شیعه امامی نخستین کس را که در فقه کتاب نوشت علی بن رافع میدانند که از خواص حضرت رسول و از اصحاب حضرت علی بن ابی طالب بود و گویند نجاشی نیز کتابی در فقه گردآوری کرده است .

جلال الدین سیوطی در کتاب الاوائل نخستین کس را ابو حنیفه نعمان بن ثابت متوفی (۱۵۰ هـ - ق) میدانند . در هر حال بگفته علماء شیعه بعد از

علی بن رافع . سعید بن مسیب (متوفی ۹۴) بگردآوری مسائل فقهی همت کرد و به ترتیب قاسم بن محمد بن ابوبکر (متوفی ۱۰۶) و ابن حجر از فقه‌های مدینه و ابوالخالد و فضل بن سیار ، ابوالحق فقید ، ابن جنید ، محمد بن معافی (متوفی ۲۶۷) . ابوالحسن کوفی ، ابراهیم بن محمد ثقفی (متوفی ۲۸۳) ابراهیم بن محمد بن یحیی المدنی (متوفی ۱۸۴) صفوان بن یحیی (متوفی ۲۱۰) حسن بن محبوب (متوفی ۲۲۴) حسن بن علی بن ابی عمیل و سید عمیل و سید مرتضی علم الهدی صاحب کتاب الانتظار والنصريات و قاضی ابن براج ، شیخ ابوالقاسم عبدالعزیز (متوفی ۳۲۴) صاحب کتابهای الجواهر ، المعالم ، المنهاج والکامل ، عماد طوسی ، عمادالدین محمد بن هلی بن محمد الطوسی شاگرد شیخ طوسی ، شیخ الطائفه (شیخ طوسی) شیخ نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید الهندلی الحللی (متوفی ۶۹۶) ، شیخ جمال الدین ابومنصور حسن بن سدیدالدین یوسف بن زین الدین علی بن مطهر الحللی (متوفی ۷۲۶) صاحب کتابهای قواعد ، تذکره ارشاد و تبصره و بسیاری از علماء امامیه .

و از اهل سنت و جماعت به جز حسن بصری ، یحیی بن زکریا مکنی بابوسعید (متوفی ۱۳۳) صاحب کتاب السنن و کعب بن جراح مکنی به ابوسفیان (متوفی ۱۹۸) . نیز صاحب کتاب السنن و روح بن عباده قیسی (متوفی ۳۰۰) صاحب کتاب السنن ابوزکریا یحیی بن آدم (متوفی ۲۰۳) . صاحب کتاب الفرائض و ابو عمرو به مهراں (متوفی ۱۵۷) . صاحب کتاب السنن و عبدالرحمن بن عمر اوزاعی (متوفی ۱۵۹) . صاحب کتاب السنن و ولید بن مسلم مکنی به ابوالعباس (متوفی ۱۹۴) . صاحب کتاب السنن و عبدالرزاق بن همام نافع اصفهانی (متوفی ۲۱۵) . صاحب کتاب السنن ، عبدالله بن مبارک مکنی به ابو عبدالرحمن (متوفی ۱۸۱) . صاحب کتاب السنن ، ابن ابوداود سجستانی (متوفی ۳۰۶) و عده بسیاری دیگر .

البته بسیاری از این کتاب اکنون در دست نیست تنها نامی از آنها در کتب تراجم و رجال برده شده است . (رجوع شود به اعیان الشیعه و رجوع شود به تأسیس الشیعه ص ۲۹۸) .

- در باب اصول فقه نیز نویسندگان شیعه امامیه نخستین کسی که بوضع قواعد و مبانی آن‌ها همت گماشته است از علماء شیعه میدانند و جلال‌الدین مسبوطی پایه گذار علم اصول را از اهل سنت و جماعت میدانند و اکنون در این مورد بحث خواهیم کرد .
- امامیه گویند نخستین کس که در باب اصول فقه سخن گفت امام ابو جعفر باقر المومنون است و پس از آن فرزندش حضرت صادق .
- جلال‌الدین گویند نخستین کسی که در این باب اقدام کرد و حتی کتاب نوشت محمد بن ادریس شافعی است .
- نویسندگان شیعه در این نام‌آوردی را برده از جمله دانشمندان زیرند .
- ۱- هشام بن حکم که گویند وی مباحث الفاظ را نوشت هشام از شاگردان حضرت صادق بود .
 - ۲- یونس بن عبدالرحمن صاحب کتاب اختلاف الحدیث این کتاب بطوری که نوشته‌اند در تعارض احادیث بوده است به روایت از امام موسی کاظم .
 - ۳- ابوسهل نوبختی - اسماعیل بن علی بن الحاق سهل نویسندگان شیعه امامیه گویند او در باب عموم و خصوص و ابطال قیاس و نقض اجتهاد و رأی کتاب نوشت .
 - ۴- علی بن راوندی معاصر امام عسکری .
 - ۵- حسن بن موسی النوبختی در باب خبر واحد و عموم و خصوص .
 - ۶- ابن جنید صاحب کتاب التمیوه و الالقیاس فی ابطال القیاس .
 - ۷- ابومنصور صرام نیشابوری صاحب کتاب بیان الدین فی الاصول و کتابی در ابطال قیاس .
 - ۸- ابن داود محمد بن احمد کتابی در باب دو حدیث مختلف نوشته است .
 - ۹- شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان .
 - ۱۰- سید مرتضی علم الهدی صاحب کتاب اندریمه فی علم اصول الشریعه در دو مجلد و مسائل الخلاف و ابطال القیاس .
 - ۱۱- شیخ ابو جعفر معروف به شیخ الطائفه صاحب کتاب المده .
 - ۱۲- جمال‌الدین حلی - حسن بن یوسف صاحب کتابهای الهائنه و تهذیب الاصول .
 - ۱۳- نجم‌الدین جعفر بن سعید صاحب کتابهای معارج الوصول الی علم الاصول و نهد الوصول الی علم الاصول . (نا تمام)